

میثاق عاقلانه

هانیه ملکی

خدای متعال انسان را چند بُعدی آفریده و ساحت‌های گوناگون در شخصیت او از سوی آفریدگار صورت‌بندی شده است. این حقیقت اکنون در عرصه علم و دانش نیز موضوع تأییدشده و مبرهنی است. در حوزه روان‌شناسی پیدایش انواع نظریه‌ها و دیدگاه‌ها که گاهی به تضاد و تعارض نیز منجر می‌شود، دال بر پیچیدگی و چندوجهی بودن آدمی است. این ویژگی عالی‌ترین آفریده هستی، یعنی انسان، ضمن پیچیده‌بودن، قابل فهم است.

چرایی پیچیدگی او را می‌توان درک کرد؛ هر چند شناخت اصل پیچیدگی او به مطالعات و تحقیقات زیادی محتاج است. انسانی که قرار است جانشین خدا در زمین شود و خداوند تاج کرامت ذاتی به سرش نهاده است، نمی‌تواند ساده و سطحی باشد. زیرا که مدیریت پیچیدگی‌های آفرینش کلید درک حقایق کائنات است. هر ورقی که با مطالعات انسان‌شناسی بررسی می‌شود، حقیقتی را برملا می‌سازد. می‌توان گفت به تعداد اوراق خوانده شده از کتاب آفرینش انسان، آموزه‌هایی حکمی به میراث فکری و علمی بشریت افزوده می‌شود. مخصوصاً اگر این اوراق به‌درستی خوانده شوند و گوش‌های مشتاق و منتظر آن را بشنوند.

عوامل مؤثر در تربیت انسان نیز متکثرند. ساحت‌های وجودی انسان اقتضای تنوع عوامل تأثیرگذار را دارد. حقیقتاً نمی‌توان یک وجود چند بُعدی را با یک عامل پرورش داد. اصولاً این قاعده آفرینش است که تکثر در هست‌ها، به «تکثر در بایدها» نیاز دارد. طبیعت را بنگرید. همه جلوه‌های طبیعی در طبیعی‌بودن و صورت مادی داشتن اشتراک دارند، ولی هریک با قواعد خاص رشد می‌کنند و سالم می‌مانند. نمی‌توان سلامت درخت را بدون توجه به ماهیت درخت مدیریت کرد. هر عنصری در عالم برای بقا و تعالی به قواعد خاص نیاز دارد و خدای بزرگ این قواعد را در عالم تکوین استقرار بخشیده است. انسان هم به‌عنوان عنصری که یک وجه طبیعی و یک وجه ملکوتی

دارد، مشمول همین قاعده است. منتها چون سرشت انسان در هستی متعالی است، تعالی وجودی او نیز به عوامل متعدد و متعالی محتاج است. این حقیقتی است که مربیان و مشاوران و آنانی که قصد مقابله با یک اختلال را در وجود دارند، باید به درستی فهم کنند. عوامل درونی و بیرونی نیز به صورت هماهنگ برای تربیت او مصمم شوند و شایستگی او را از قوه به فعل آورند، نه بیرون به نفع درون و نه درون به نفع بیرون قابل حذف نیست.

برای مثال، اراده فردی هرگز جایگزین یک بزرگسال شایسته و مربی آگاه نمی شود و همین طور محتوای آموزشی مناسب نیز در تربیت فرد بدیل ندارد. عوامل مؤثر در تربیت، به این سه مورد (اراده، معلم و محتوا) منحصر نیستند، بلکه صرفاً به عنوان نمونه بیان شدند. در مجموع باید گفت که شناخت عوامل تربیت و مدیریت درست آن ها شرط مدون جایگزین پرورش انسان است.

طبق این قاعده، عوامل موجد اختلال رفتاری نیز متعدد است. این طور نیست که در انسان مجموعه عوامل معین و ثابت در همه کس مؤثر باشد و آثار یکسانی باقی بگذارد. نظر به اینکه اثرپذیری آدمی از محیط ها، عوامل و دلالت های گوناگون و گاهی نامرئی و نامشخص شکل می گیرد، صورت بندی ثابت عوامل مؤثر در اختلالات نیز امکان پذیر نیست. اصولاً در انسان وحدت در عین کثرت را باید پذیرفت و طبق آن با مسائل او مواجه شد. وحدت در وجود او که در حقیقتی به نام فطرت الهی تجلی دارد، وجه مشترک همه انسان ها است. همه بنده خدا هستند و از خداوند یک بهره تکوینی به نام فطرت کسب کرده اند. اما همین وحدت همراه با کثرت در استعدادها، استنباط ها و استنشاق هاست. انسان ها در آنچه که دارند، در آنچه که می فهمند و آنچه که با ذائقه های روحی و روانی به دست می آورند، متفاوت هستند.

همین تفاوت ها باعث می شوند در اثرپذیری از محیط و سوق پیدا کردن به یک یا چند اختلال

رفتاری نیز یکسان نباشند. درست همین نقطه از تأثیرپذیری هاست که مواجه با اختلالات را مشکل می سازد. شاید اگر این واقعیت نبود این همه شاخه و گرایش در علوم مرتبط با درمان اختلالات رفتاری نیز پدید نمی آمد. تنوع تخصص ها نشئت یافته از تنوع اختلالات است.

بدین ترتیب می توان با سهولت مطرح کرد که برای درمان اختلال رفتاری در انسان نباید «تک عاملی» و «تک رویکردی» عمل کرد. در مواجه با اختلالات آدمی رویکردهای گوناگون از سوی صاحب نظران معرفی و تدوین یافته اند. هر یک از آن ها از این نظر که حاصل مطالعات و تحقیقات یک یا چند صاحب نظر است ستودنی است و باید قدردان بود. ولی مطابق بحثی که ارائه شد، هرگز نمی توان اختلالات را با تکیه بر یک عامل و یا یک رویکرد تقلیل داد و یا معالجه کرد؛ هر چند ممکن است با یک رویکرد در کاهش اختلال تأثیر گذاشت. صاحب نظری که با رویکرد مثبت نگر با اختلالات مواجه می شود و باوری که در توانایی های شخصی مراجع در ذهن دارد و اصولی که برای کاهش اختلال به کار می گیرد، بی تردید آثار مثبت باقی می گذارند. و یا رویکردی که به تأثیر خانواده در ایجاد اختلالات بهای بیشتری می دهد و اعتقاد دارد با نظام نوین نقش های اعضای خانواده می توان به بازگشت تعادل رفتار در فرد کمک کرد، بدون شک خدماتی باقی می گذارد.

حقیقتاً باید پذیرفت که با لمس گوش فیل در تاریکی نمی توان همه فیل را شناخت.^۱ می توان عضوی و یا بخشی از آن را متوجه شد. ولی توجه نام و تمام از همه جانب نگر و کل بینی واقعیت ها حاصل می شود و این معرفت نیز جز از طریق بررسی و مشاهده در فضای نورانی علمی و چند جانبه نگری به دست نمی آید.

پی نوشت

۱. اشاره به قصه ای در مثنوی مولوی.

“

اراده فردی هرگز جایگزین یک بزرگسال شایسته و مربی آگاه نمی شود و همین طور محتوای آموزشی مناسب نیز در تربیت فرد بدیل ندارد

”